

اهمیت و نقش بن‌مایه‌های فرهنگ ساز پیشرفت در زیرساخت و هندسه الگوی پایه

پیشرفت اسلامی ایرانی

حمید رضا فرهمند^۱

چکیده

برای آنکه الگوی پایه پیشرفت اسلامی ایرانی ظرفیت‌های لازم برای تحول فرد و جامعه و ورود به مسیر پیشرفت کشور را فراهم نماید، نیازمند ترسیم یک هندسه یا ساخت کلی منسجم و جهت‌دار است که بتواند با تقویت نقش و ارتباط و وابستگی ساختارمند محتوا و اجزاء مختلف آن (مبانی، آرمان‌ها، رسالت، افق و تدابیر) و عناصر ارزشمند و دقیقی که در هر یک منظور شده است، ذهنیت نوگرا و تحول‌زای روشنی را در منظر مخاطبان مختلف آن بوجود آورد. در این مقاله از دیدگاهی که به توسعه و پیشرفت به مثابه امری تمدنی می‌نگرد و بر سه اصل: (۱) شناخت و فهم اندیشه محوری و اساسی، (۲) تولید و تبیین اندیشه‌های تفصیلی براساس اندیشه محوری، (۳) نهادسازی برای تحقق اندیشه‌های تفصیلی در عرصه عمل مبتنی است، استفاده شده است تا الگویی برای ایجاد ساخت مورد نیاز پیشنهاد شود. سپس با احصاء و تعریف بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز و نقش آنها در شکل‌دهی به اندیشه محوری پیشرفت نشان داده شده است این بن‌مایه‌ها ویژگی‌ها و ظرفیت‌های لازم برای ایجاد و پشتیبانی عناصر عمومی تمدن را دارند. با بررسی نسبت حضور بن‌مایه‌ها در سند الگوی پایه، نقاط ضعف و قوت سند از این منظر مشخص شد. ارائه هندسه انسجام‌بخش برای سند الگو که بتواند نوآوری و تحول‌زایی الگوی پایه را فراهم سازد معلول نوگرایی تعبیر و ارزش‌گذاری عناصر پایه و نوگرایی چیدمان و ارتباط بخشی میان عناصر آن در ارتباط با اندیشه‌های تفصیلی و نهادسازی است که با استفاده از بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز و مدل مفهومی پیشرفت فرهنگ بنیان قابل انجام است.

واژه‌های کلیدی: بن‌مایه فرهنگ‌ساز، پیشرفت فرهنگ بنیان، تمدن نوین اسلامی ایرانی

(۱) مقدمه

الگوی پایه در صدد ارائه چارچوبی برای شکل‌گیری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و معرف سیر کلی تحولات مطلوب برای پیشرفت ایران در عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی به‌سوی تمدن نوین اسلامی ایرانی در نیم‌قرن آینده است که طراحی و تدوین آن دستاورد مشارکت بخش قابل توجهی از م تفکران و صاحب‌نظران ایرانی حوزوی و دانشگاهی می‌باشد. این الگو بر اساس جهان‌بینی و اصول اسلامی و ارزش‌های انقلاب اسلامی و با توجه به مقتضیات اجتماعی و اقلیمی و میراث فرهنگی ایران، و بهره‌گیری از دستاوردها و فراز و فرودهای تجربه‌شده در حیات ۴۰ ساله نظام جمهوری اسلامی در جهان کنونی، با بکارگیری روش‌های علمی و با استفاده از دستاوردهای بشری و مطالعه آینده‌پژوهانه تحولات جهانی تهیه شده و در بخش‌های پنجگانه مبانی، آرمان‌ها، رسالت، افق و تدابیر تدوین یافته است.^(۲)

آنچه که در مواجهه با متن منتشرشده الگوی پایه پیشرفت اسلامی ایرانی به ذهن متبادر می‌شود اینست که این محتوا بیانگر کدامین نکات یا موضوعات یا رویکردهای جدیدی است که می‌تواند نوآورانه و جسورانه، افق روشنی از

۱- استادیار پژوهشی سازمان جهاددانشگاهی تهران. آدرس الکترونیکی: hrfarahmand@ut.ac.ir

۲- برگرفته از مقدمه مندرج در متن الگوی پایه پیشرفت اسلامی - ایرانی

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

اندیشه، بینش و نگرش نو و انسجام‌بخش را در پیش روی جامعه و مردم و مسئولان بگشاید و بر روالی متفاوت از روندهای ناصحیح گذشته و جاری، مبنای حرکت تحوّل‌گرای جامعه و عبور از وضعیت موجود قرار گیرد؟ این دریافت و نتیجه‌گیری به رغم محتوای غنی‌ای که الگوی پایه داراست، ناشی از نقیصه‌ای اصلی در ساخت آن است که به عدم وجود یک مدل مفهومی پیشینی برای انسجام‌بخشی و نوآوری تحوّل‌آفرین مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، الگوی پایه ارائه شده نیازمند ترسیم یک هندسه یا ساخت کلی منسجم و جهت‌دار است که بتواند با تقویت نقش و ارتباط و وابستگی ساختارمند محتوا و اجزاء مختلف آن (مبانی، آرمان‌ها، رسالت، افق و تدابیر) و عناصر ارزشمند و دقیقی که در هر یک منظور شده است، ذهنیت نو و تحوّل‌گرای روشنی را در منظر مخاطبان مختلف آن بوجود آورد.

این هندسه یا ساخت باید بتواند بستر نوآرانه‌ای برای حرکت و تحوّل کلی پیش روی جامعه برای یک بازه زمانی ۵۰ ساله را بصورت مستدل و منطقی بوجود آورد به‌گونه‌ای که درستی و ارزشمندی آن را تا حدّ زیادی منطقیاً دریافت کرده و وجدان کنند و در نتیجه با دغدغه‌مندی، مشتاق تحقّق آن شوند. همچنین این هندسه باید بتواند تصویری کلی از چارچوب‌های «زیست مطلوب آینده» را در مقایسه با الگوهای زیست موجود بشری تبیین و القاء کند و زمینه‌سازی لازم برای دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را فراهم سازد.

شرط لازم برای حصول چنین امری اینست که عناصر و مشخصه‌های الگوی پایه نه تنها باید ترسیم و ایجاد «زیست مطلوب آینده» را پشتیبانی کنند بلکه بتوانند عناصر و عوامل آسیب‌زا و خسارت‌آفرین موجود در وضعیت کشور و همچنین نقاط قوت و عناصر استحکام‌بخش و پیشران جامعه را در نسبت با عناصر پیشرفت و تحوّل صحیح مورد نظر الگوی پایه و در مقایسه با الگوهای رایج جهانی معرفی و مشخص کنند؛ در اینصورت، امکان‌پذیری ایجاد بسترهای تغییر و تحوّل جامعه و قابلیت برون‌رفت از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب امری واقعی تلقی خواهد شد که می‌تواند مورد پذیرش جامعه قرار گیرد. همچنین قابلیت فراهم می‌شود که می‌تواند به مباحث مختلفی که در سطوح متفاوت و ترازهای گوناگون نسبت به محتوا و اهداف الگوی پایه و در باره پیشرفت اسلامی ایرانی مطرح می‌شوند انسجام بخشیده و برای ارتقاء و پیاده‌سازی الگو از حداکثر توانمندی‌های علمی، فکری، تجربی و مدیریتی مردم و مسئولان استفاده شود.

در مقاله‌ای که در هفتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارائه شد^(۳) در مورد «الگوی مفهومی پیشرفت فرهنگ‌بنیان» به تفصیل توضیح داده شده است. هدف آن مقاله عمدتاً بر تعریف و ارائه یک نگرش و رویکرد متفاوت به موضوع توسعه و پیشرفت و شناخت الگوی پایه و محتوای متناسب آن، متمرکز بود. در آن مقاله با بهره‌گیری از دیدگاه‌های دو اندیشمند برجسته ایرانی، علامه فقیه آیت‌الله محمد تقی جعفری و استاد مرحوم دکتر حسین عظیمی، و با تلفیقی منطقی از آن دیدگاه‌ها، مدلی مفهومی برای الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی و بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز در ارتباط با موضوع تمدن‌سازی نوین اسلامی پیشنهاد شد. لیکن بدلیل لزوم توصیف الگوی مفهومی پیشرفت، امکان پرداختن مشروح به موضوع بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز و نسبت الگوی پایه با آن‌ها میسر نبود. در مقاله حاضر و در ادامه آن مباحث، تلاش شده است در مورد موضوع شناخت و تبیین بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز پیشرفت اسلامی ایرانی و جایگاه آنها در هویت‌بخشی به عناصر الگوی پایه و نواقصی که از این منظر در ساختار الگوی پایه منتشر شده بنظر می‌رسد، توضیح و توصیف مقتضی ارائه شود.

۳- فرهمند، حمیدرضا، ۱۳۹۷، «الگوی مفهومی پیشرفت فرهنگ‌بنیان و نسبت آن با الگوی پایه»، مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. ص

هشتمین کنگره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

در آغاز و به ضرورت لازم است الگوی مفهومی پیشرفت فرهنگ بنیان همراه با مفروضاتش بصورتی خلاصه ارائه شود تا زمینه طرح موضوعات فوق فراهم شود.

۲) الگوی مفهومی پیشرفت فرهنگ بنیان

یکی از اهداف مهم و جدی مطرح شده در باره موضوع توسعه و پیشرفت اسلامی ایرانی، پیوند خوردن آن با موضوع ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است^(۴). این ارتباط سوالاتی از قبیل سوالات ذیل را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد:

- چرا در تجربه تاریخی کشورهای که در عصر حاضر در مسیر توسعه گام برداشته‌اند یا گام برمی‌دارند، چنین هدفگذاری مطرح نیست؟
 - آیا بیان این ارتباط یک تمایل و خواست است یا بیانگر وجود یک قابلیت حقیقی و یک الزام منطقی؟
 - آیا وجود عناصر، شروط و ویژگی‌های خاصی می‌تواند موجد منطقی چنین ارتباط و الزامی شود؟ در اینصورت این عناصر، شروط و ویژگی‌ها چه هستند یا چه می‌توانند باشند؟
 - کشور و جامعه ما تا چه میزان واجد چنین عناصر، شروط و ویژگی‌هایی است یا می‌تواند باشد؟
 - دستیابی و تحقق آن شروط و ویژگی‌ها چگونه می‌تواند امکانپذیر شده و در عمل محقق گردد؟
- در پاسخ به سوالات فوق و سوالاتی از این قبیل باید به بنیادی‌ترین عنصری که موضوع ایجاد تمدن نوین اسلامی را در امتداد پیشرفت اسلامی ایرانی مفهومی عقلانی، منطقی، امکان‌پذیر و بلکه الزامی می‌نماید، رجوع کرد. این عنصر، پیدایش و ظهور انقلاب اسلامی و پیروزی آن در ایران و برپایی نظام جمهوری اسلامی برخاسته از آن در کشور ما است.
- خواست تاریخی ملت ایران در رهایی از زندگی تلخ مشقت‌بار و ستم‌آلود حاکمیت استبداد و استعمار و ایجاد حکومت مطلوب مردمی و اسلامی، با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و در مقطعی از تاریخ به بار نشست و در فریاد پرشور «استقلال آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» مردمان و اندیشه عالمان و اندیشمندان این مرز و بوم، فرصت یافت تا با شناخت از تجربه‌های شرقی و غربی «زیستن» در جهان معاصر، دستیابی به «زیستنی جدید» را بر مبنای اسلام و آرمان‌های انقلاب و با بهره‌گیری از میراث و ذخائر و سرمایه‌های ارزشمند فرهنگی و زیست‌بوم تمدنی خویش تعریف نموده و در تحقق آن‌ها تلاش کند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رای قاطع «آری» مردم به برپایی نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر آن، و همه‌پرسی عمومی تصویب قانون اساسی و تجارب دوران عمر پر فراز و نشیب نظام جمهوری اسلامی، بسترهای شکل‌گیری تغییر و تحولی بنیادین برای توسعه و پیشرفت کشور را پایه‌ریزی و فراهم کرده است. اما این تحول که با انقلاب اسلامی در ایران آغاز شده است و امروز تحت عنوان توسعه/پیشرفت، می‌خواهد آینده‌ای مطلوب را، بصورتی هدفمند و نظام‌مند، رقم زند و به ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌اندیشد، چیست و چگونه به انجام خواهد رسید؟

۴- «ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ اینجور بگوئیم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی - ۱۳۹۱/۰۹/۲۳) - «طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در واقع ارائه محصول انقلاب اسلامی و طراحی یک تمدن جدید و پیشرفته در همه عرصه‌ها بر مبنای تفکر و اندیشه اسلام است.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی - ۱۳۹۱/۱۲/۱۴) - «آرمان جمهوری اسلامی ایران، "ایجاد تمدن اسلامی" و جامعه‌ای پیشرفته از لحاظ مادی و معنوی است.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی - ۱۳۹۲/۰۶/۱۴)

بشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دومین و بیست و سومین خردادماه ۱۳۹۸

مرحوم دکتر عظیمی معتقد است توسعه [یا پیشرفت] تحول و تبدیل یک تمدن به تمدن دیگر است که بسیار فراتر از بحث رشد اقتصادی، ساختن چند راه، نیروگاه، دانشگاه و مقولاتی از این قبیل است (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵). توسعه، فرآیندی است که یک تمدن را به یک تمدن دیگر تبدیل می‌کند (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۹۵). هر جامعه بشری در هر دوران، تمدن خودش را حول و حوش یک اندیشه محوری و بصیرت اساسی شکل می‌دهد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۹۵). تمدن مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی است که انسان‌ها در جهت شکوفاسازی یک اندیشه اساسی و در مسیر ساماندهی زندگی ایجاد می‌کنند (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۹۶). آن چه در بحث توسعه [یا پیشرفت] اساسی است آن است که اندیشه بنیادین باید به شکوفایی یک تمدن جدید بینجامد و در جریان شکوفایی تمدن جدید، دیدگاه‌ها و نهادهای متناسب آن ایجاد شود، (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵).

اما برای ایجاد نهادهای جدید لازم است که اندیشه و بصیرت اصلی به اندیشه‌های تفصیلی تبدیل شود و سپس اندیشه‌های تفصیلی به ایجاد نهادها منجر شوند تا توسعه تحقق یابد، و گرنه دچار نقص می‌شود. بنابراین بطور خلاصه، توسعه در گرو تحقق سه اقدام است که معمولاً به صورت همزمان و نه با اولویت‌های زمانی [دقت شود]، در یک جامعه صورت می‌گیرند یا باید صورت بگیرند:

الف- درک و فهم و هضم اندیشه یا اندیشه‌های اصلی (محوری) سازنده دنیای جدید،

ب- تفصیلی کردن این اندیشه‌ها،

ج- ایجاد نهادهای متناسب به منظور تحقق این اندیشه‌های تفصیلی در عمل.

این سه اقدام، اساس فرایند حرکت توسعه‌ای است. اندیشه‌های تفصیلی مرتبط و نهادها، تضمین‌کننده، تحکیم‌کننده و شکوفاکننده اندیشه اصلی هستند (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۳). در حقیقت در بطن معنی توسعه، مرگ یک نظم و نظام، و تولد یک نظم و نظام تازه نهفته است (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۴۷). فرایند توسعه اساساً فرایند تقابل و تعارض نهادها و نظام‌های تمدن قدیم در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با اندیشه و بصیرت تمدن جدید است. اگر این فرایند درست پیش رود به تدریج نهادها متناسب می‌شوند. به دنبال تناسب نهادها، عملکرد اقتصادی هم بالا می‌رود و خود را به سطح ظرفیت اندیشه جدید می‌رساند و اگر به هر علتی این تعارض در مسیر حفظ تمدن قدیم توفیق پیدا کند جامعه الزاماً در فرایند اضمحلال قرار می‌گیرد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶).

بنابراین شناخت تمدن و فرهنگ و نسبت میان آن دو و چگونگی ارتباط منطقی و اثربخشی آنها بر یکدیگر موضوعی محوری و اساسی برای شناخت عمیق فرایند توسعه (پیشرفت) و ترسیم بستر و افق پیش‌روی حرکت جامعه خواهد بود. تمدن‌ها بیان‌کننده فعالیت عوامل اصیل حیات فردی و اجتماعی می‌باشند به همین جهت تعمیم‌یافتن مساوی یک تمدن در جوامع مختلف [به‌رغم دارا بودن فرهنگ‌های مختلف]، قانونی طبیعی است؛ فرهنگ‌ها بیان‌کننده معلومات و خواسته‌ها و آرمان‌های اختصاصی یک جامعه و به بیان دیگر شیوه انتخاب شده برای کیفیت زندگی هستند که با گذشت زمان و مساعدت عوامل محیط طبیعی و پدیده‌های روانی و رویدادهای نافذ در حیات یک جامعه بوجود می‌آیند. در نتیجه، انتقال فرهنگ‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر قانونی طبیعی نبوده و احتیاج به قدرت جامعه منتقل‌کننده دارد و یا ناتوانی و بی‌رنگی فرهنگ یک جامعه موجب می‌شود که سیطره فرهنگ بیگانه را بپذیرد (جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۰). در صورتی که فرهنگ یک جامعه مستند به عوامل اصیل حیات انسانی بوده و عنصر پویای حیات در دو قلمرو انسان و جهان در متن آن فرهنگ فعالیت داشته باشد، آن فرهنگ را می‌توان فرهنگ تمدن‌زا نامید (جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۶۲).

می‌توان فرهنگ را متشکل از دو بخش هسته و پیرامونی در نظر گرفت: هسته فرهنگ از عناصر پایه یا بن‌مایه‌های فرهنگ ساز تشکیل شده است. همین بن‌مایه‌ها هستند که در تعامل با فطرت انسان و نیازها و خواسته‌های زیستی،

هشتمین کنگره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دومین و سومین خردادماه ۱۳۹۸

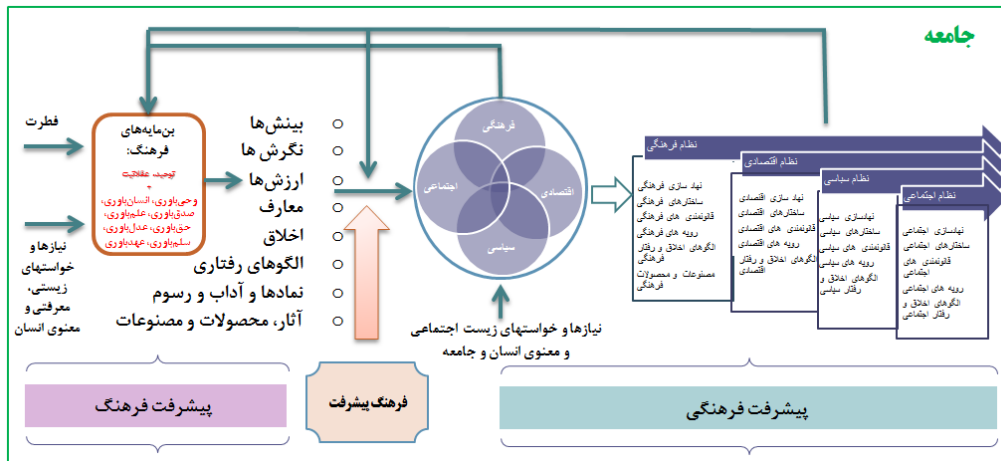
معرفتی و معنوی وی، نگاه و رویکرد انسان به چیستی خود و جهان و چگونگی زیستن وی را در حیات فردی و جمعی شکل داده و باورمند می‌سازند (می‌توان این باورمندی را به ایمان در معنای عام آن تعبیر کرد). "بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز"، ایجادکننده همان بینش و بصیرت اساسی‌ای هستند که تمدن بر محور آن شکل می‌گیرد. تفاوت اصلی تمدن‌ها ناشی از تفاوت بن‌مایه‌های پذیرفته‌شده در آنهاست.

بخش پیرامونی فرهنگ شامل نتایج و دستاوردها و محصولاتی هستند که برگرفته از هسته فرهنگ و در ارتباط با آن و بر اساس عناصر و شرایط محیطی و تاریخی و قابلیت‌ها و نیازهای هر جامعه در بستر زمان و امتداد تاریخ آن، تولید و تکثیر می‌شوند. تفکرات، بینش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، معارف، اخلاق - که در ترکیب با یکدیگر اندیشه‌های تفصیلی را بوجود می‌آورند - به همراه آداب و رسوم، رفتارها، نمادها، مصنوعات، آثار و محصولات فرهنگی عناصر بخش پیرامونی فرهنگ را تشکیل می‌دهند که در لایه‌های مختلفی پیرامون هسته فرهنگ قرار می‌گیرند. بنابراین تولید فرهنگ در این تراز را می‌توان به سان یک سامانه^۵ در نظر گرفت که از داده، ستانده، فرایند و بازخورد تشکیل می‌شود. فطرت و نیازها و خواست‌های زیستی، معرفتی و معنوی فردی و جمعی انسان در حکم ورودی^۶ یا داده سامانه و عناصر پیرامونی فرهنگ در حکم خروجی^۷ یا ستانده آن هستند. انجام فرایند و ایجاد ستانده با اثرگذاری "بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز" بر روی داده‌ها صورت می‌گیرد.

زمان بروز و ظهور یک تمدن با زمان آغاز آن را باید از یکدیگر متمایز دانست. آغاز یک تمدن زمانی است که اندیشه و بصیرت اصلی شروع به شکل‌گیری می‌کند. می‌توان نتیجه گرفت که هر تمدن باید دارای یک هسته فرهنگ و بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز باشد و در این تراز، امکان جداسازی میان تمدن و فرهنگ امکان‌ناپذیر است. لذا علت بنای یک تمدن وجود ظرفیت‌هایی لازم تمدن‌سازی در بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز آن است که علت بقای آن را نیز تشکیل می‌دهند. همچنین می‌توان پدیده وجود هم‌زمان فرهنگ‌های مختلف و نه متضاد در حوزه عمل و اثر یک تمدن را به دلیل تفاوت موجود میان عناصر پیرامونی آنها (به لحاظ کیفیت و کمیت یا عمق و گستره آنها) به رغم وجود یکسانی در هسته فرهنگ آنها تفسیر کرد.

الگوی مفهومی پیشرفت فرهنگ‌بنیان با تبیین نقش محوری و جایگاه تعیین‌کننده بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز در پیشرفت فرهنگ و ارتباط و اثرگذاری آنها بر حوزه‌های زیست جامعه (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دفاعی)، امکان‌پذیری پیشرفت صحیح جامعه را منوط به ابتناء نظامات و نهادهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی جامعه بر بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز و اندیشه‌های تفصیلی منبعث از آنها تعریف می‌کند، شکل ۱، (فرهمنده. ج. ر. ۱۳۹۶ - ص).

5 - system
6 - input
7 - output



شکل ۱- مدل مفهومی پیشرفت فرهنگ بنیان

فرهنگ بنیان بودن پیشرفت به معنای آن است که اساس اندیشه و اخلاق و عمل فرد و اجتماع و نهادها و ساختارها و نظامات و تولیدات و نمادها باید منبعث از مجموع بن‌مایه‌های فرهنگ ساز باشند. به عبارت دیگر فرهنگ در معنای کلان و مبنایی خود- که بیانگر اندیشه و بصیرت اصلی در خصوص چگونگی زیست انسان و جامعه است (و نه در جایگاه یک بخش اجتماع) - باید زیرساخت کلیه نظامات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را تشکیل دهد. مسیر تحقق این هدف از یک سو در گرو تولید اندیشه‌های تفصیلی منبعث از بن‌مایه‌ها و از سوی دیگر منوط به ایجاد ساختارها و نهادهای مورد نیاز برای پیاده‌سازی آن اندیشه‌ها و در سازگاری با مجموع بن‌مایه‌ها است. ایجاد این همبستگی و یکپارچگی هدفمند بوسیله نظریه(های) پیشرفت اسلامی ایرانی - که در جریان حرکت و تجربه اجتماعی و شناخت دستاوردها و موفقیت‌ها و شکست‌ها بتدریج در بستر زمان شکل گرفته و انسجام می‌یابند - و طراحی و ایجاد نهادهای منبعث از آنها برای "زیست مطلوب انسانی اسلامی" محقق خواهد شد. الگوی پایه به مثابه راهنما، جهت‌بخش و هدایتگر، نقش مهمی در بسترسازی برای شکل‌گیری نظریه‌های مورد نیاز این تحول بزرگ ایفا خواهد نمود. در نتیجه رویکرد و محتوای الگوی پایه باید با الگوی مفهومی پیشرفت فرهنگ بنیان همساز باشد و عناصر و ملزومات آن را بصورت منسجم و مستدل و منطقی تبیین نماید (فرهمنده، ح. ر. ۱۳۹۶).

۳) بن‌مایه‌های فرهنگ ساز پیشرفت

اگر رشد و عظمت روحی انسان‌ها برای به وجود آوردن «حیات معقول» در یک تمدن بعنوان هدف مطرح نگردد، آن تمدن اگر چه دارای هر گونه نموده‌های عینی جالب هم بوده باشد، از اصالت انسانی برخوردار نیست. به عبارت دیگر تمدنی که بر مبنای انسان‌محوری پی‌ریزی نگردد، انسان را فدای وسائلی خواهد کرد که با دست خودش آنها را ساخته و پرداخته و در دریایی از رؤیای بی‌اساس در باره چشمگیر بودن آن وسائیل فرو رفته است (علامه جعفری، محمد تقی، ج ۵، صفحه ۲۴۸). به عبارت دیگر، نموده‌های عینی پیشرفت در ارتباط انسان با طبیعت و باز شدن ابعاد انسانی در فضای طبیعت محض، غیر از تمدن انسان‌محوری است، لذا جوامع بشری اگر هم در بوجود آوردن تمدن‌ها تحت تأثیر یکدیگر قرار می‌گیرند، ولی در تمدن انسان‌محوری یا در بعد انسانی تمدن، ارتباط و تأثیر تمدن‌ها از یکدیگر صحیح نیست، زیرا هیچ تمدنی نمی‌تواند به جامعه‌ای دیگر دستور به انسان‌محوری را صادر نماید. انسان-محوری نیز بدون تعقل و آزادی و هدف‌گیری برای به وجود آوردن «حیات معقول» امکان‌پذیر نیست (علامه جعفری، محمد تقی، ج ۵، صفحه ۲۴۹).

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

گرچه بعد انسان محوری تمدن‌ها قابل تقلید و التقاط نیست ولی آنچه که قابل پذیرش و جنبه سازندگی دارد، اندوختن تجربه‌ها و بدست آوردن اصول و قوانین مثبت است که در بوجود آوردن تمدن‌ها نقش اساسی دارند. بعنوان مثال رفتار عادلانه و بهره‌ور بودن مردم جامعه از آزادی معقول، اصلی است که در به وجود آوردن تمدن انسان-محوری، یا در بعد انسان‌محوری تمدن‌ها اثر بنیادین دارد، و بر عکس ظلم و اجبار در شئون حیات، اساسی‌ترین مانع تمدن مزبور است. همچنین اندوختن تجاربی در جریان قانون علیت و مسائل اقتصادی و پدیده خودخواهی، از مطالعه تمدن‌ها برای بهره‌برداری در تمدنی که بناگذاری می‌شود، ضرورت قاطعانه دارد، ولی نه به معنای تقلیدی و منعکس ساختن جاهلانه، بلکه بمعنای درک و دریافت واقعیت و به دست آوردن حقیقتی که مبنای تمدن‌های انسان-محوری است (علامه جعفری، محمد تقی، ج ۵، صفحه ۲۵۰).

اثرگذاری تجارب و دستاوردهای دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها بر تمدن جدید عمدتاً در بخش پیرامونی فرهنگ رخ می‌دهد؛ هرچند شناخت بن‌مایه‌ها در تمدن جدید (چه به لحاظ عمق و گستره و چه به لحاظ چگونگی تفسیر) می‌تواند متأثر از دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و تجارب آنها شود. شناسایی و شناخت درست و کامل "بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز" و خوانش صحیح آنها هم برای ارزیابی قابلیت تمدن‌سازی فرهنگ و هم برای شناخت چگونگی ایجاد تمدن، اهمیت اساسی و اجتناب‌ناپذیر دارد.

با توجه به نقش بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز، لازم است این عناصر از ویژگی‌هایی برخوردار باشند: اول، همسازی این عناصر با ماهیت وجودی انسان و جهان و عدم مغایرت با آنها است. دوم، بسیط بودن این عناصر است. سوم، مستقل بودن این عناصر از یکدیگر است. چهارم، عدم وجود تضاد میان این عناصر با یکدیگر است. پنجم، مستقل از زمان و مکان بودن این عناصر و ششم دارا بودن قابلیت پروردن عناصر بخش پیرامونی فرهنگ است. هر بن‌مایه ضمن استقلال موضوعی از سایر بن‌مایه‌ها، از محتوای دیگر بن‌مایه‌ها متأثر می‌شود که این امر نوعی هماهنگی و پیوستگی میان بن‌مایه‌ها را بوجود می‌آورد. بن‌مایه‌ها بصورت مجموع و ترکیبی و نه مجزا و از هم گسیخته، بر عناصر پیرامونی فرهنگ و بخش‌های مختلف اجتماع و همچنین تولید اندیشه‌های تفصیلی و ایجاد نهادها، ساختارها و رفتارها اثر می‌گذارند؛ هر چند نسبت آنها و میزان اثرگذاری‌شان در حوزه‌ها و موضوعات مختلف متفاوت است. از این رو شناسایی صحیح بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز از ضروریات اساسی بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است.

عناصر هسته فرهنگ برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را می‌توان مطابق مدل شکل ۲ در نظر گرفت. علاوه بر توحید و عقلانیت، دیگر بن‌مایه‌های فرهنگ در اسلام را در هشت باور می‌توان متجلی دانست که عبارتند از: انسان‌باوری، وحی-باوری، صدق‌باوری، علم‌باوری، حق‌باوری، عدل‌باوری، سلم‌باوری و عهدباوری.



شکل ۲- هسته فرهنگ و بن‌مایه‌های آن

توحید و عقلانیت، عناصر زیرساختی و بنیادین هسته فرهنگ در اسلام به شمار می‌روند که می‌توان آنها را «بن‌مایه-های بنیادین» نام نهاد. مهمترین وجه تمایز تمدنی اسلام با دیگر تمدن‌ها در اعتقاد به توحید و وحی ظهور می‌یابد. توحید و وحی از چنان ماهیت و مرتبته برخوردارند که بر تعریف و ماهیت شناختی دیگر بن‌مایه‌ها اثر عمیق دارند و اصلی‌ترین وجه ممیز و تفاوت تمدنی را ایجاد می‌کنند. جعل واژه "تمدن مادی" یا "فرهنگ مادی" در برابر "تمدن یا فرهنگ الهی" برای تفکیک و تمایز در نسبت با اعتقاد به وجود این دو عنصر است.

بشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

جوامع انسانی به لحاظ فطرت مشترک انسانها، عمدتاً دارای اشتراک در این عناصر پایه هستند و بجز بن‌مایه‌هایی مانند توحید و وحی، که نقش بنیادین در نگاه به خلقت و هستی دارند، سایر بن‌مایه‌ها به ندرت ممکن است مورد اختلاف باشند. لذا تفاوت در بنیان‌های فرهنگی جوامع مختلف می‌تواند در وهله اول به میزان جامع‌نگری نسبت به بن‌مایه‌ها ارتباط یابد و در وهله دوم به نحوه تعریف و تفسیر آنان از بن‌مایه‌ها مربوط شود. پذیرش عنصر یا عناصر دیگر و عدم پذیرش عنصر یا عنصرهایی از بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز نیز عاملی اساسی برای ایجاد تفاوت است. این موضوع که آیا تمام بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز احصاء شده باشند یا نه و اینکه شناسایی آنها از درستی برخوردار باشد (جامع و مانع بودن)، موضوع دیگری است که در گفتاری مستقل باید به آن پرداخته شود.^(۸)

گرچه انسان موضوعیت بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز را به لحاظ فطری و شخصی ادراک و وجدان می‌کند، اما آنچه در این تراز مطرح است بحث باورهایی است که نقش فرهنگ‌سازی دارند. زیرا اولاً نه تنها عمل فردی انسان که عمل اجتماعی انسانها و جامعه را شکل می‌دهند. ثانیاً، بر خلاف رویکرد فردی که در آن برخی از این موارد می‌توانند به سادگی مورد غفلت و بی‌توجهی فرد واقع گردیده یا حذف شده و از حیطة اثرگذاری خارج شوند یا در حالت عکس، بتوانند مجدداً مورد توجه و عمل قرار گیرند، در حوزه جامعه و حیات اجتماعی این امور به سادگی رخ نمی‌دهند. تحقق چنین پدیده‌هایی نیازمند شکل‌گیری نوعی وحدت اجتماعی مبتنی بر لزوم بی‌توجهی و اعتبارزدایی یا حذف یا ارزش‌گذاری نسبت به موضوع است که فرآیندهایی بسیار پیچیده‌تر از وضعیت فردی داشته و قابل قیاس با آنها نیست.

ارتباط بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز پیشنهادی، که برای الگوی پایه پیشرفت اسلامی ایرانی احصاء شد، را می‌توان بصورت زیر مشخص ساخت^(۹):

- «عقل»، راه شناخت حیات، شناخت «انسان / خود»، شناخت هستی، شناخت «توحید» و شناخت «وحی» را در درون فرد می‌گشاید، «وحی»، حقیقت «توحید» را و «انسان» را و هستی را و زندگی را معنا می‌کند و تجلی «توحید» را در عرصه زندگی انسان و در حوزه اندیشه، اخلاق و عمل فردی و جمعی به تصویر می‌کشاند و آن را در محضر «عقل» می‌نشانند تا با کمک «علم»، به تشخیص و تبیین آن پردازد و راه تامین کامل همه نیازهای مادی و معنوی تکامل مستمر انسان و جامعه را، که با احصاء و تعیین «حق» فردی و جمعی و برپایی «عدالت» برای احقاق همه آنها میسر است، معین سازد. این مسیر هماهنگ و همسو با خلقت، بر پایه‌های «صدق» و «سلم» استوار و پابرجا می‌شود که پیمودن آن در گرو «عهد» و با پایبندی به نگسستن آن، امکان‌پذیر است.

نه تنها احصاء بن‌مایه‌ها و جدایی‌ناپذیری آنها اهمیت دارد بلکه نوع نگرش به بن‌مایه‌ها و همچنین تعریف و تبیینی که از آنها ارائه شود، به دلیل نقش اساسی و بنیادینی که در شکل‌گیری هندسه تفکر و فرهنگ اسلامی نشئت گرفته از آنها ایفا می‌کنند، بسیار مهم است.

تعریفی توصیف‌گونه و خلاصه از بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز پیشرفت اسلامی ایرانی می‌تواند به شرح ذیل در نظر گرفته شود:

۸- تاکید نگارنده در این مقاله، ضمن اعتقاد به انحصار این شناسایی و صحت انتخاب در بن‌مایه‌ها، عمدتاً بر ارائه توضیح در خصوص الگوی مفهومی مورد نیاز و نوع رویکرد منبعث از آن برای الگوی پایه (و عناصر و مفاهیم آن) متمرکز است و نه ارائه تعاریف جامع و مانعی که باید به مدد صاحب نظران به انجام رسد.

۹- وقتی از فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی اسلام سخن گفته می‌شود بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز در ارتباط و التزام با محتوای قرآن و سنت و عترت محمدیصی، وسعت معنی و توصیف خود را خواهند یافت.

❖ عقل‌باوری

عقل پیامبر درونی انسان است. پیامبران از سوی خداوند برای توجه و هدایت انسان به توحید و سعادت انسان و اجتماع بر مبنای اندیشه و تفکر و علم و اخلاق و قیام به قسط مبعوث شدند. عقل نیز هدایتگر انسان به سوی شناخت خود و جهان هستی و عبودیت خداوند و رهیافت انسان به سوی سعادت و جلب بهشت‌ها است.^{۱۰} عقل، ابزاری صرف برای رسیدن به هدف و نشان‌دادن راه‌های رسیدن به آن نیست بلکه هم در شناخت هستی و خالق و پروردگار آن و هم در شناخت هدایت الهی و وحی، نقش اساسی و بنیادین دارد. نقش عقل در شناخت اهداف، برای ملازمت و تطابق آنها با خلقت و تکوین و التزام به توحید و بندگی خداوند، و برای پیروی از وحی در شناخت راه‌های رسیدن به اهداف و چگونگی پیمودن آنها - که نظام تشریح است - اصلی بنیادین و حذف‌ناشدنی است. گرچه عقل حوزه عملکردی ابزاری را هم در بر می‌گیرد اما میان عقل در تعریف اسلام با تعریف عقل ابزاری تفاوت بسیار است.^{۱۱} عقلانیت و خردورزی، اصالت دادن به عقل و التزام به بکارگیری عام آن در عرصه‌های شناخت موضوع و سامان‌دهی به تمامی اقداماتی است که چه فرد و چه جامعه برای حیات معقول و سعادت دنیوی و اخروی خود به آن نیازمندند. این امر مستلزم جاری‌بودن مستمر خردورزی در رگ و پی تمامی فعالیت‌ها و فرآیندهای تفکر و عمل فرد و جامعه در سطوح و کارکردهای مختلف زندگی است.

❖ توحیدباوری

توحید اصل اساسی اسلام و ادیان الهی و ریشه و اصل همه عقاید و مهمترین و با ارزش‌ترین اعتقادات است. آفریننده او پروردگار جهان و همه عوالم وجود و انسان تنها ذات مقدس خداوند [یکتای عادل] است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. تنها معبود انسان و بلکه کل جهان، خداست که همه انسان‌ها باید برای او (یعنی برای رضای او) عمل کنند و هیچ چیز و هیچ کس جز او را نپرستند. محتوای این اصل بر همه شئون جامعه سایه می‌افکند. شخص پرستی‌ها و شخصیت پرستی‌ها، نفع پرستی‌ها و لذت پرستی‌ها و هر نوع پرستش محکوم می‌شود و فقط انسان‌ها دعوت می‌شوند به پرستش خدا. در آن صورت همه روابط بین انسان‌ها، چه اقتصادی و یا غیر اقتصادی در داخل چنین جامعه‌ای و در رابطه این جامعه با دیگران تغییر می‌کند و ضوابط عوض می‌شود، همه امتیازات لغو می‌شود. فقط تقوا و پاکی ملاک برتری است. زمامدار با پایین‌ترین فرد جامعه برابر است. ضوابط و معیارهای متعالی الهی و انسانی، مبنای پیمان‌ها و یا قطع روابط است. اصل توحید می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ و بنا بر این، هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر آموخته می‌شود که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند و رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود

۱۰- از امام صادق (ع) سؤال شد که عقل چیست؟ امام فرمود: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ عقل آن است که با آن خدای رحمان عبادت شود و بهشت به دست آید.» راوی از امام سؤال کرد: پس آنچه در معاویه بود، چه بود؟ امام فرمود: «تِلْكَ النَّكْرَاءُ، تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ.» کافی، ج ۱، کتاب عقل و جهل، ج ۳، ص ۱۱

۱۱- در حدیثی که از امام صادق نقل شد، سؤال‌کننده پس از شنیدن تعریف عقل، برایش سؤال پیش می‌آید که آنچه معاویه داشته چه بوده است و از امام در این باره سؤال می‌کند تا ابهام پیش‌آمده برایش مرتفع گردد. امام ع سؤال وی را نادرست نمی‌خواند بلکه در پاسخ، آنچه معاویه داشته است را نه عقل بلکه نکراء می‌نامند. تاملی در دلایل شکل‌گیری این سؤال در ذهن شخص سؤال‌کننده، که از شاگردان امام بوده و می‌دانسته است میان معاویه و عبودیت خداوند و جلب بهشت قطعاً ملازمت و همراهی‌ای متصور نیست ولی از فعل و عمل معاویه و نسبت آن با عقل سؤال می‌کند، بیانگر این نکته است که آنچه عقل ابزاری به آن می‌پردازد به لحاظ موضوع در حیطه عملکرد عقل حقیقی قرار می‌گیرد اما ماهیت و جهت‌گیری و وسعت پرداختن به آن‌ها کاملاً متفاوت است.

هشتمین کنگره‌س الگوی اسلامی ایرانی شرف؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

تنظیم نماید. بر اساس این اصل، قانونگذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیاء به بشر ابلاغ شده است. انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست و بنا بر این بنا، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند. از همین اصل توحید الهام گرفته می‌شود که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند، [بنابراین از آن] اصل برابری انسان‌ها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست، منتج می‌شود. بنا بر این با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد. (امام خمینی، روح الله، ۱۳۵۷).

❖ انسان‌باوری

انسان موجودی است که شایستگی خلیفه خدا بودن در روی زمین را داراست. خلق شده است که راه بندگی خداوند را، که راه کمال او است بییماید. انسان امانتدار و آبادکننده و موجودی اجتماعی است که زندگی او در جمع انسان‌های دیگر میسر و معنادار است. انسان‌ها همچون دانه‌های شانه با یکدیگر برابرند و حسب و نسب و رنگ و نژاد و کشور و قوم دلیل برتری انسانی بر انسان دیگر نمی‌شود و همه از حقوق مساوی در حیات برخوردارند. همه انسان‌ها دارای حقوق خدادادی هستند که باید تامین گردد و نمی‌توان احدی را از آن محروم کرد. حق حیات و حق آزادی اندیشیدن و اندیشه و آزادی از بندگی دیگران و حق آگاهی و رشد از جمله این حقوق هستند. انسان باید از امنیت حیات برخوردار باشد تا بتواند آزادانه و آگاهانه مسیر زندگی را به سوی کمال بییماید. انسان‌ها دارای فطرت خداداد هستند؛ بعد فطری انسان که ناشی از نفخه الهی است منشأ کرامت ذاتی او و منشاء میل به خیر و نیکی، حقیقت‌جویی، کمال‌طلبی، زیبایی‌طلبی، عدالت‌خواهی، فضیلت‌خواهی، عشق و پرستش و خلاقیت است. هر فردی از انسان دارای استعدادها و نیروهای مثبت و سازنده‌ای است که باید برای فهم جهان طبیعت و بهره‌برداری از آن و همچنین برای اصلاح زندگی خویش و دیگران بارور گرداند. هر انسانی "می‌خواهم" شخصی دارد و ملاک زندگی خود را در اشباع آن «می‌خواهم» می‌داند که بودن حیات را برایش لذتبخش می‌سازد (جعفری، محمدتقی، ج ۲، ص ۲). زندگی دنیوی و اخروی انسان بهم پیوسته هستند و رسیدن به سعادت اخروی از گذر زندگی در دنیا بدست می‌آید.

❖ وحی‌باوری

برای هدایت انسان و رشد عقلانیت و یافتن راه درست زندگی و کمال، خداوند بشر را با وحی خود مورد خطاب قرار داده است که از زبان رسولان و پیامبران به آنان رسانده شود. قرآن، کلام خداوندی است که توسط جبرئیل امین بر رسول خاتم، حضرت محمد^ص، نازل شده است و مجموعه آیات آن از زبان پیامبر^ص بصورت تدریجی بر مردمان خوانده شده است. قرآن مکتوب، بدون تحریف و اضافه و کسر در آیات الهی در اختیار انسان‌ها قرار دارد. قرآن با اتکاء بر عقل و علم و معرفت و مقابله با جهل و عصبیت و اوهام، دریچه حقیقی شناخت انسان و اجتماع و حیات و هستی و زندگی دنیا و آخرت و منزلت آن‌ها و سنت‌های حاکم بر هستی را در پیش روی انسان‌ها گشوده است. قرآن مسیر هدایت برای انسان‌سازی و جامعه‌سازی توحیدی و قیام مستمر و پایدار انسان‌ها در برپایی قسط و حاکمیت عدل را در هماهنگی با فطرت انسان و خلقت، بصورت منظومه‌ای منسجم و یکپارچه در عرصه اندیشه و اخلاق و عمل فرد و اجتماع ترسیم و تعلیم نموده است. وصول به هدایت اصیل قرآن و بهره‌مندی از آن منوط به رعایت یکپارچگی و انفکاک‌ناپذیری اجزای آن و پرهیز از ایمان بخشی‌نگر به آن است. قرآن باید مبنای تفکر، بینش و عمل فرد و جامعه در تمامی عرصه‌های زندگی قرار گیرد.

❖ صدق باوری

صدق و راستی در معنایی گسترده، اساس و پایه هر فعل و عمل و اخلاق و اندیشه فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد. صدق، وصفی است که تمامی فضائل علم و عمل (ایمان خالص و اخلاق فاضله و عمل صالح) را در بر می‌گیرد، ممکن نیست کسی دارای صدق باشد و عفت و شجاعت و حکمت و عدالت، چهار ریشه اخلاق فاضله را نداشته باشد (طباطبایی، محمد حسین، ج ۱، ص ۶۵۱)^{۱۲}. اخلاق جامعه نیز اینگونه بر پایه صدق ابتناء می‌یابد. صدق، مبنای قانونگذاری و ایجاد روابط فردی و اجتماعی انسان و تحکیم‌کننده نظامات اجتماعی و برنامه‌ریزی‌ها است. صدق، ارتباط انسان با خدا، با خود، با انسان‌ها و با موجودات را در مسیر حقیقی آن قرار می‌دهد. صدق، مبنای اولیة برای حصول شناخت و کسب دانش است. صدق مانع هدررفت فراوان و خسارت‌بار انرژی‌های فکری و جسمی و ذهنی فرد و جامعه در هماهنگ‌سازی گفتارها و کردارهای دروغ است که چون باتلاقی عمیق آنها را به درون می‌کشد و زندگی را به کلافی سردرگم تبدیل می‌کند.

❖ علم باوری

هر انسانی در مسیر زندگی، چه در مرحله اعتقاد و چه در مرحله عمل، هدفی جز رسیدن به واقع و متن خارج، ندارد و می‌خواهد اعتقاد و عملی را برگزیند که مطابق واقع و حقیقت باشد و این مسئله تنها با پیروی از علم و یقین محقق می‌شود (طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۷). نهی از پیروی از غیر علم معنی وسیعی دارد که مسائل اعتقادی و گفتار و شهادت و قضاوت و عمل را شامل می‌شود. هر گونه اعتقاد و عمل و گفتار فردی و جمعی و پیروی از آنها تنها در صورتی صحیح و رواست که بر مبنای دانایی صورت بگیرد^{۱۳}. یعنی انسان هیچ حرفی نزند مگر اینکه علم داشته باشد که زندش جائز است، و هیچ عملی انجام ندهد مگر آنکه علم داشته باشد که انجام آن جائز است، و هیچ عقیده‌ای را معتقد نشود مگر بعد از آنکه علم داشته باشد که اعتقاد به آن جایز است (طباطبایی، محمد حسین، ج ۱۳، ص ۱۳۱). در مورد جامعه و بخش‌های مختلف آن نیز باید چنین باشد. علم حوزه مهمی از معرفت بشری است که باید با گسترش و بکارگیری آن مسائل جامعه بشری راحل کرد. هر کسی می‌تواند علم پیدا کند ولی کار علمی روش خاصی دارد و باید با روش آن به پیش رفت (عظیمی، حسین، ۱۳۹۱). کار عالمانه در سطح جامعه و بخش‌های مختلف آن (شامل سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرا) نیازمند روش خاص علمی است که وجود اجتماع علمی و گفتمان علمی و التزام به نتایج آن، این امکان را می‌سازد. شناخت تجارب بشری و نتایج و آثار آنها نیز یکی از منابع علم محسوب می‌شود. شناخت هستی و طبیعت و رمز و رازها و قانونمندی‌های آن که از زمین تا آسمان‌ها امتداد می‌یابد یک ارزش و یک الزام است که از جایگاه و منزلت انسان در هستی و گستره استعدادها و ظرفیت‌های حیات وی برای زندگی مطلوب، نشات می‌گیرد.

۱۲- چون آدمی به غیر از اعتقاد و قول و عمل، چیز دیگری ندارد و وقتی بنا بگذارد که جز راست نگوید، ناچار می‌شود این سه چیز را با هم مطابق سازد، یعنی نکند مگر آنچه را که می‌گوید و نگوید مگر آنچه را که معتقد است و گر نه دچار دروغ می‌شود. انسان، مفلوط بر قبول حق و خضوع باطنی در برابر آن است، بنابراین اگر اذعان به حق کرد و بنا گذاشت که جز راست نگوید، دیگر اظهار مخالفت نمی‌کند؛ تنها، چیزی را می‌گوید که بدان معتقد است و تنها، عملی را می‌کند که مطابق گفتارش است، در این هنگام است که ایمان خالص و اخلاق فاضله و عمل صالح، همه با هم برایش فراهم می‌شود (طباطبایی، محمد حسین، ج ۱، ص ۶۵۱)

۱۳- وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء آیه ۳۶- از آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن، همانا گوش و چشم و دل، همه در باره آن مورد سوال و بازخواست قرار می‌گیرند.)

❖ حق باوری

جهان بر پایه حق بنا شده است و هر چه وجود یابد از حقوقی خداداد برخوردار است که باید رعایت شود. شریعت نیز در هماهنگی و همسازي با خلقت، بر مبنای حق بنا شده است و با آن افتراقی ندارد. انسانها همه از حقوق خداداد یکسان برخوردارند و همه در برابر قانون مساوی‌اند. تلاش و کوشش انسان در رشد آگاهی، دانایی و توانایی‌اش و بکارگیری آنها، مبنای تعلق حق جدید و تفاوت در بهره‌مندی می‌شود. حق امری دو سویه است. هیچکس را بر دیگری حقی نیست جز اینکه آن دیگری را نیز بر او حقی است. و حقی از دیگری بر عهده کسی نیست جز اینکه برای آنکس نیز بر گردن آن دیگری حقی است. اگر قرار بود حق یک طرفه باشد و به سود کسی جریان یابد و بر او حقی نباشد، این امر مخصوص خداوند سبحان بود نه مخلوقاتش و حق خود بر بندگانش را طاعت خود قرار داده است و در برابر آن پاداشی مضاعف. اگر چه هیچکس نمی‌تواند حق خداوند را آنگونه که باید ادا کند ولی باید به مقدار توان حقوق الهی را رعایت کند^{۱۴}. شناخت حق و خضوع در برابر حق یک ارزش و حقیقت انسانی است که از فطرت انسانی نشأت می‌گیرد و اصل تخلف‌ناپذیر ایمانی است که از اعتقاد به توحید سرچشمه می‌گیرد و رعایت امر تکوین و تشریح است که گستره آن انسان، موجودات، طبیعت و هستی را در بر می‌گیرد. در زندگی فردی و اجتماعی، هم باید حق را گرفت تا از بین نرود و هم باید حق را به ذیحق رساند تا پایمال نگردد.

❖ عدل باوری

گرچه اعتقاد به وجود حق و خضوع در برابر آن ارزش است ولی اعتقاد به اعمال حق و رساندن حق به ذی حق و قرارگرفتن هر چیز و هرکس، در هر حوزه و جایگاهی، در جای بایسته و شایسته آن، جلوه‌ای است از عدالت و ارزشی است والاتر. در ساحت تکوین، حق و عدل را یگانگی‌ای است که هرگز فرو نمی‌ریزد ولی در ساحت تشریح نه همواره هر حقی به صاحب آن بیبوندند و نه هر ذیحقی به حق خویشتن دست می‌یابد. عدالت اجتماعی الزام به برپایی حق و اجرای آن است. عدالت در قامت قانون، اجرایی می‌شود و در معنای کلان خود در اجتماع به معنای اجرای قانون است. برای برپایی عدالت هم باید نظام تشریحی و قانون عادلانه باشد و هم عادلانه به اجرا درآید. عدالت برپادارندهٔ مردمان و مایه دوری آنان از ستم‌ها و گناهان و گردآورندهٔ نیکی‌ها است. اقامه عدل و برپایی عدالت نیازمند حکومت عادلانه است. عدالت معیار حق و باطل حکومتهاست. نه تنها امام عادل که امامت عدل برای ادارهٔ مطلوب جامعه لازم است. مشروعیت حکومت و رهبران و حاکمان و مدیران در التزام نسبت به عدالت در عمل فردی و ایفای مسئولیت است. شناخت عدالت و اجرای آن با کمک وحی و عقل و بهره‌گیری از علم فراهم می‌شود. عدالت خواست انسان‌ها و آرمان بزرگ انسان و جامعه انسانی است. عدالت دغدغهٔ همیشگی و تاریخی بشر و پیامبران و مصلحان بوده است. آیندهٔ جهان و پایان حرکت عظیم تاریخی بشر به سوی برپایی حکومت جهانی عدل و حاکمیت عدالت پیش می‌رود. عدالت‌ورزی یک وظیفهٔ الهی است. عدالت نه تنها یک حسنهٔ اخلاقی است که بزرگتر از آن یک مسئولیت و وظیفهٔ اجتماعی است.

❖ عهد باوری

عهد عبارت از التزام به چیزی و عقد قلبی بر آن است و شامل تمامی وعده‌های انسان و قول‌هایی که به اشخاص می‌دهد (مثل اینکه بگوید: من این کار را می‌کنم، و یا این کاری که می‌کردم ترک می‌کنم) و نیز هر عقد و معامله و معاشرت و امثال آن می‌شود (طباطبایی، محمد حسین، ج ۱، ص ۶۵۱). عهد باوری که در عمل اجتماعی وفای عهد نامیده می‌شود دو نقش اساسی در زندگی فردی و جمعی انسان ایفا می‌کند: یکی بسترسازی برای ایجاد قانون (به معنای عام آن) و دوم ضمانت اجرای قانون. عهد و وفای به آن هم عامل اصلی ایجاد قانون و هم عامل اصلی پایبندی

هشتمین کنگرس الگوی اسلامی ایرانی شرف؛ الگوی شرف؛ پیشرانها، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

به قانون و قانونگرایی است. قانون، بیانگر نوع حقوق، ذینفعان، میزان و محدوده حق، گستره زمانی و موضوعی حق، نحوه اعطای حق، نحوه صیانت از حق، نحوه مجازات در تجاوز به حق، وظایف ذینفعان و مجریان و تصمیم‌گیران و مراجع اجرای حق و مواردی از این قبیل را مشخص می‌سازد. حق، امری دوسویه است و هر حقی، وظایف و تکالیفی بر عهده فرد یا اجتماع قرار می‌دهد که پذیرش آن و پایبندی به آن در باور به وفای عهد تجلی می‌کند. انسان و جامعه چهار ارتباط ناگسستنی دارند: ارتباط با خود، ارتباط با خدا، ارتباط با دیگران، ارتباط با طبیعت و خلقت. هر ارتباط بر مبنای حق یا حقوقی وجود می‌آید که بدلیل تلازم حق و تکلیف، موجب ایجاد تکالیفی دوجانبه می‌شود و قانونمندی‌ای مربوط به خود را شکل می‌دهد. عهدباوری التزام درونی و ایمان قلبی انسان و جامعه به رعایت عهد پس از پذیرش آن و رعایت تمامی لوازم و تبعات حاصل از آن و خودداری از تخلف نسبت به آنها است.

❖ سلم‌باوری

جهان خلقت بر پایه حق و بر مبنای سلم و صلح ایجاد شده است و بر اساس سنت‌های الهی اداره می‌شود. طبیعت، زمین و آسمان‌ها، در نظامی منظم قرار یافته‌اند. در قاموس خلقت، میان موجودات زنده جز در حد ضرورت آنهم برای تامین بقا، برخورد و درگیری و تزاومی وجود ندارد. از کوچکترین موجودات تا بزرگترین، از ساده‌ترین تا متکامل‌ترین چنین است. انسان به عنوان جزیی از خلقت خداوندی و اشرف مخلوقات، چه در ارتباط با خود و چه در ارتباط با دیگر انسانها و موجودات و چه در ارتباط با طبیعت و جهان باید اینگونه باشد. جامعه انسانی بر مبنای سلم و همزیستی انسان‌ها و نه تعارض و تقابل آنها قابلیت وجود می‌یابد. بقای زندگی انسان و جامعه انسانی منوط به رعایت سلم نسبت به طبیعت برای بهره‌مندی پایدار از آن است. بنیاد زندگی در کوچکترین واحد تا بزرگترین واحد آن نه بر جنگ و نزاع و دشمنی که بر پایه سلم و مهر و دوستی بنا یافته است. بنای خلقت بر حق نهاده شده است لذا، درگیری، جنگ و نزاع در میان انسان‌ها در قاموس خلقت جز برای حق و پابرجایی آن روایی ندارد.

اما جامعه‌ای می‌تواند به توسعه، به معنای ایجاد و شکوفایی تمدنی جدید بیندیشد و به آن دست یابد که فرهنگی تمدن‌زا داشته باشد؛ به عبارت دیگر لازم است مایه‌های پرورش اصلی تمدنی را چه برای ایجاد و چه برای بقاء تمدن در فرهنگ خود دارا باشد. سوال اینست که آیا بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز تعریف‌شده از قابلیت‌های لازم برای ایجاد چنین فرهنگی برخوردارند؟ ارزیابی پاسخ را باید در قابلیت و توانایی بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز اسلام در ایجاد و حفظ عناصر عمومی و مشترک تمدنی جستجو کرد.

تمدن‌ها دارای عناصر تمدنی عمومی و مشترکی هستند که بطور خلاصه عبارت هستند از:

- اولین عنصر تمدنی، کشف و اجرای یک رشته مواد حقوقی است که بر مبنای عدالت استوار است و می‌تواند زندگی اجتماعی انسان‌های جامعه را در شایسته‌ترین شکل آن تنظیم و هماهنگ نماید. این عنصر، آرمان اصیل حیات انسان‌ها و قابل تعمیم بر همه جوامع می‌باشد.
- دومین عنصر تمدنی، پیدا کردن بهترین راه‌ها برای مبارزه با عوامل مزاحم طبیعت و انسان‌های نیرومند و طغیانگر است که مطلوب همه جوامع انسانی است.
- سومین عنصر تمدنی، مدیریت سیاسی منطقی که بهترین تشکل افراد و گروه‌های اجتماعی را بوجود آورده و از قدرت شکوفا ساختن ابعاد مثبت و سازنده آنان بهره‌برداری نماید، ایده‌آل عالی همه جوامع می‌باشد.
- چهارمین عنصر تمدنی، کشف و به‌کارانداختن وسایل تکنولوژی‌های متنوع در راه مرتفع‌ساختن احتیاجات زندگی و بهره‌برداری بیشتر از مغزهای انسانی و مواد طبیعی در راه فراهم کردن رفاه و آسایش حیات در مسیر «انسان محوری» است که یکی از عالی‌ترین عناصر تمدن است و هیچ بشر آگاه از رسیدن به آن امتناع نمی‌ورزد.

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی شرف؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

• پنجمین عنصر تمدنی عبارتست از تفسیر و توجیه منطقی کارهای فکری و عضلانی انسان‌ها که نمودهایی از انرژی‌های حیات مستهلک‌شده آنان می‌باشد. این عنصر تمدن اهمیتی مساوی اهمیت خود حیات دارد و تعمیم آن برای همه جوامع، مساوی عمومیت خود حیات می‌باشد. (جعفری، محمد تقی، ج ۵، ص ۱۶۱).

ملاحظه می‌شود که در تمامی عناصر پنجگانه فوق، بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز تعریف‌شده نقش محوری و بنیادی برای تبیین و تحقق آنها دارند و نمی‌توان هیچیک از آنها را کم‌رنگ یا حذف کرد. به عبارت دیگر، بی‌اعتنایی نسبت به در نظر گرفتن هر یک از بن‌مایه‌ها یا حذف آنها موجب می‌گردد تا عنصر عمومی و مشترک تمدنی نتواند به وجه صحیح مطلوب و شایسته، هویت و موجودیت یا بقا یابد و ایجاد تمدن نوین اسلامی امکان‌پذیر نخواهد شد.

۴) نقش بن‌مایه‌ها در تولید اندیشه‌های تفصیلی و نهادسازی

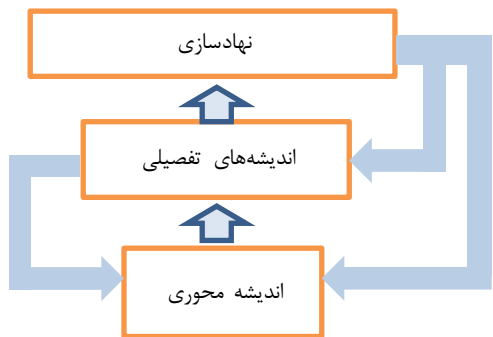
بن‌مایه‌ها مبنای تولید اندیشه‌های تفصیلی هستند که یکی از زیر مجموعه‌های بخش پیرامونی فرهنگ هستند. بینش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، معارف و اخلاق در ترکیب با یکدیگر، اندیشه‌های تفصیلی را بوجود می‌آورند. پیاده‌سازی اندیشه‌های تفصیلی از طریق نهادسازی‌هایی صورت می‌گیرد که بر مبنای آنها تشکیل شده و امور جامعه را باید سامان بخشند.

برای مثال، وقتی بن‌مایه‌های فوق به عنوان اجزاء اندیشه اصلی و محوری پذیرفته شده باشند در اینصورت باید دید که این اندیشه مثلاً در حوزه آموزش چگونه تفسیر و معنا می‌یابد؟ آیا بر اساس این اندیشه، نظام آموزشی کشور می‌تواند نخبه‌پرور [به این معنی] باشد که مثلاً به افرادی که پدرانشان پول بیشتر یا مقام بالاتری دارند خدمات بهتری بدهد و این مغایر با آن بن‌مایه‌ها مثلاً اصالت داشتن انسان و برابری انسان‌ها و [برپایی عدالت] نباشد؟ (عظیمی، حسین، ۱۳۹۱). مطرح کردن سؤالاتی از این قبیل در حوزه آموزش و پاسخ‌دهی به آنها و بررسی تطابق یا عدم تطابق آنها با بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز و یافتن پاسخ صحیح به آنها به منزله اقدام دوم، یعنی تفصیلی‌شدن آن اندیشه اصلی است. در مورد دیگر حوزه‌ها مانند سیاست، فرهنگ و ... نیز چنین رویکردی مورد نیاز و الزامی است تا اندیشه‌های تفصیلی تولید یا تایید شوند و فضای مشخص و قاعده‌مند برای نهادسازی و اقدامات عملی، که جریان زندگی جامعه را شکل داده و مدیریت خواهد کرد، بوجود آید. بدیهی است بدلیل درهم تنیدگی حوزه‌های اقتصاد و فرهنگ و سیاست و اجتماع و دفاع از هم و وجود اشتراکات و تعاملات فی مابین و اثرات متقابلی که در یکدیگر و حرکت اجتماع دارند، پاسخ‌دهی به سؤالات برای دستیابی به اندیشه‌های تفصیلی از پیچیدگی‌ها و ظرائف خاص برخوردار است؛ خصوصاً آنکه نتایج تجربه‌های فردی و اجتماعی نیز در شناخت درست و همه‌جانبه موضوعات و پاسخ‌های صحیح و عمیق به آنها نقش اثربخشی ایفا می‌کنند. اقدام سوم در فرایند توسعه، تعریف و ایجاد نهاد(هایی) است که برای تحقق عملی اندیشه تفصیلی مورد نیاز است (هم این که چه نهادهایی لازم است و هم اینکه چگونه باید آنها را ایجاد و اداره کرد). باید بررسی شود که چه نظام آموزشی‌ای و چه مدرسه‌ای باید به وجود آورد که نخبه‌پروری اینچنین در آن راه نداشته باشد. برای مثال باید به این سوال جواب داده شود که آیا ایجاد مدرسه خصوصی با آن اندیشه اصلی - اصالت داشتن انسان‌ها و برابری آنها [و برپایی عدالت] - مغایر نیست؟ و اگر مدرسه خصوصی می‌تواند وجود داشته باشد، در اینصورت چه ضوابطی باید بر آن حاکم باشد؟ (عظیمی، ۱۳۹۱).

فرآیند توسعه هم نیازمند سرمایه انسانی و هم نیازمند سرمایه فیزیکی است. مسیرهای حرکت هم دوگونه است: در یک مسیر روش اینست که با محوریت سرمایه انسانی جلو رویم، آدم پرورش می‌دهیم و می‌گوییم آدم اقتصاد را می‌سازد (محور، تحول فرهنگی است). دیگری اینست که محوریت کارهای فیزیکی را می‌پذیریم و فکر می‌کنیم این کارهای فیزیکی آهسته آهسته انسان‌های لازم را خواهند ساخت (محور، تحول فیزیکی است) (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۵). مشکل ما در کمبود سرمایه نیست، در کمبود منابع نیست، مشکل ما در مسائل جهانی (به شکل عمده)

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

نیست، ضمن اینکه در مسائل جهانی خیلی مسئله داریم، مشکل اساسی و اولیۀ ما فکر و اندیشه و دانش و دانایی ملی ماست که در نهادسازی ما متجلی می‌شود (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۳). باید دقت شود که فهم و هضم اندیشۀ اصلی (محوری)، تفصیلی کردن این اندیشه‌ها و ایجاد نهادهای متناسب به منظور تحقق این اندیشه‌های تفصیلی در عمل، معمولاً به صورت همزمان و نه با اولویت‌های زمانی، در یک جامعه صورت می‌گیرند (عظیمی، ۱۳۹۱). برای مثال، تغییر نگرش و تغییر فرهنگ چگونه صورت می‌گیرد؟ آیا مثلاً باید همه کارها را رها کرد و به بحث و گفتگو پرداخت تا فرهنگ درست شود؟ درست است که فرهنگ مقوله‌ای غیر مادی است ولی فرهنگ را (صرفاً) از طریق گفتار و ذهنیت عوض نمی‌کنند. برای مثال اگر شهرنشینی در جامعه‌ای گسترش یابد، فرهنگ تغییر می‌کند، اگر ارتباطات گسترش یابد، اگر نظام آموزشی تغییر کند، فرهنگ تغییر می‌کند. پس راه‌های تغییر فرهنگ تنها گفتگو نیست. مسیرهای تغییر فرهنگ عمدتاً از مسیر ایجاد نهادها و سرمایه‌گذاری می‌گذرد. انجام اموری از قبیل سرمایه‌گذاری، تولید، گسترش نظام آموزشی، ایجاد زیربنای اقتصادی در کشورهایی مانند ایران نه تنها بر مقدار تولید اثر می‌گذارد، بلکه بیشتر در زمینه مبانی فرهنگی موثر می‌افتد (عظیمی، حسین، ص ۲۴۲).



لذا علاوه بر شناخت « بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز»، نحوه اثرگذاری آنها بر عناصر پیرامونی فرهنگ و تولید اندیشه‌های تفصیلی و نهادسازی در بخش‌های مختلف اجتماع دو مقوله اساسی و مهم دیگر هستند که لازم است با دقت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. اگر چه به لحاظ توصیفی، نوعی رابطه طولی میان این سه مقوله مطرح می‌شود ولی به لحاظ ماهیت شناختی و عملکردی، هر مقوله متأثر از دو مقوله دیگر است؛ حال چه به لحاظ تشخیص میزان درستی یا کاستی در شناخت موضوع باشد یا به لحاظ عمق و گسترۀ آن، شکل ۳.

شکل ۳- ارتباط فرایندی توسعه (پیشرفت)

در نتیجه، یکی از راهکارهایی که می‌تواند به شناسایی و مشخص شدن عناصر و عوامل آسیب‌زا و خسارت‌آفرین در وضعیت موجود کشور و تعیین نقاط قوت و عناصر استحکام‌بخش و پیشران جامعه در نسبت با عناصر پیشرفت و تحول صحیح کمک کند و امکان‌پذیری تغییر و تحول جامعه و بسترها و رویکردهای برون‌رفت از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را روشن و شفاف سازد، این نوع نگاه و رویکرد به موضوع پیشرفت است.

۵) الگوی مفهومی پیشرفت فرهنگ‌بنیان و بهبود ساختار الگوی پایه

در متن و در محتوای الگوی پایه پیشرفت اسلامی ایرانی منتشره، عنصر/عناصر جدید به لحاظ شناختی به چشم نمی‌خورد. برای مخاطب، میان افق ترسیم‌شده با مبانی و آرمان‌ها - که نکات تازه‌ای نسبت به دانسته‌های حاضر را به مخاطبان القاء نمی‌کنند- ارتباطی منطقی و علی قابل استنتاج نیست و این سوال را که چگونه چنان نتیجه‌ای از آن مقدمه اخذ شده است در ذهن خواننده بی‌جواب می‌گذارد. سوال دیگری که برای مخاطب پیش می‌آید اینست که وقتی زندگی و زیست اجتماع کنونی دچار نابسامانی و چالش است و با همان مبانی و آرمان‌ها، راه برون‌رفت از وضع موجود را نمی‌توان مشخص کرد تا وضعیت به‌گونه‌ای دیگر رقم زده شود پس چگونه رسیدن به افق و دورنمای ترسیم‌شده قابل حصول خواهد بود؟

پاسخ می‌تواند در نبودن محتوای الگوی پایه جستجو شود. نبودن محتوا دارای سه منشاء مختلف است: نبودن عناصر تشکیل‌دهنده، نبودن نگاه به عناصر تشکیل‌دهنده (تعریف، تفسیر، وزن و اهمیت، جایگاه،...)، نبودن چیدمان

بشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشران، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

و ارتباط بخشی میان عناصر تشکیل‌دهنده. به رغم درستی گزاره‌ها در بخش‌های مبانی و آرمان‌ها، موضوع نو و تازه‌ای در میان آنها به چشم نمی‌خورد. با نگاهی به جدول ۱ که در پیوست آمده است می‌توان نسبت حضور بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز را در متن الگوی پایه پیشرفت اسلامی ایرانی منتشره در آن دو بخش ملاحظه کرد. بررسی محتوای جدول مذکور بیانگر عدم توجه کافی به ضرورت وجودی برخی بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز در متن الگوی پایه است. گرچه این نقص باید با افزودن آن بن‌مایه‌ها، که موضوع‌های جدید نیستند، به متن موجود مرتفع گردد ولی این امر موجب نوگرایی الگوی پایه نخواهد شد. بنابراین وجه مهم ظرفیت نوگرایی الگوی پایه و راهبری آن برای بسترسازی تحوّل جامعه را باید در وجه نوگرایی تعریف و ارزش‌گذاری عناصر و همچنین در نوگرایی چیدمان و ارتباط بخشی میان عناصر تشکیل‌دهنده آن جستجو کرد^{۱۵}. رویکرد ارائه شده در این مقاله که بر تعریف اندیشه محوری و بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز آن و اندیشه‌های تفصیلی و نهادسازی بنا شده است علاوه بر ایجاد یک هندسه ساختارمند برای الگوی پایه، قابلیت این نوگرایی منطقی و اثربخش را داراست که لازم است با همت صاحب‌نظران و اندیشمندان تصحیح و تکمیل گردد. البته مقوله نهادسازی عمدتاً به بخش افق و تدابیر در الگوی پایه پیشرفت اسلامی ایرانی مربوط است که پرداختن به آن در حجم این مقاله نمی‌گنجد.

بنظر نگارنده، یکی از وظایف اصلی الگوی پایه پیشرفت اسلامی ایرانی ارائه تعریفی صحیح، مستدل، عمیق و منسجم از بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز با آن ویژگی‌های نوگرایانه است که قادر خواهد بود چارچوب و زیر بنایی هدفمند و اثربخش را در اندیشه، اخلاق و عمل فرد و جامعه پی‌ریزی کند و معیارهای مشترک قابل درک و پذیرش، چه در سطح عمومی و چه در سطح نخبگانی، هم برای گذر تحوّل از وضعیت موجود و هم حرکت تحوّل به سوی آینده را مشخص نماید. این چارچوب به همراه معیارهای پذیرفته‌شده در آن، حرکت فرد و جامعه را در راستای پیشرفت هماهنگ و هم‌راستا می‌گرداند. تقسیم‌بندی بخش مبانی در الگوی پایه به دو بخش «مبانی پایه (بنیادین)» - که شامل بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز می‌شود و بخش «مبانی شناختی (معرفت‌شناسی)» - که محتوای فعلی بخش مبانی را شامل می‌شود - می‌تواند اصلاح محتوایی و ساختاری لازم را با کمترین تغییر ایجاد کند. موضوع ارتباط منطقی بخش مبانی اصلاح‌شده با سایر بخش‌های الگوی پایه (آرمان‌ها، رسالت، افق و تدابیر) و جنبه‌های اثرگذاری تحوّل‌آفرین آن نیازمند نوشتاری دیگر است.

در اینصورت، الگوی پایه می‌تواند دستاوردها و تجارب و نتایج مثبت و منفی عمر چهل ساله انقلاب اسلامی در ایران و تغییرات و تحولات مختلف و همچنین دستاوردها و تجارب و نتایج مثبت و منفی حاصل از تمدن غربی در جهان و کشورهای توسعه‌یافته و تحولات جهان اسلام و تغییر و تحوّل اندیشه مسلمانان و ظهور حرکت‌های مختلف سیاسی - اجتماعی معاصر در میان مسلمانان و همچنین فراز و فرود تاریخ تمدن مسلمانان را مورد ارزیابی قرار داده و ابعاد مختلف درستی یا نادرستی آنها را تبیین نماید.

بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز و یکپارچگی آنها این قابلیت را ایجاد می‌کنند که مرزبندی فکری و اندیشه‌ای و عملی میان جریان‌های انحرافی مختلف اسلام آمریکایی با جریان اسلام ناب محمدی^ص چه در حوزه نظر و چه در عرصه عمل فردی و اجتماعی و چه در حوزه نهادسازی، شفاف و روشن شود و از نفوذ و نشو و نما آنها در درون زیست‌بوم انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی جلوگیری شود. برای نمونه، یکی از شاخص‌های اصلی انقلاب اسلامی که جداکننده اسلام ناب محمدی^ص از اسلام آمریکایی است، اندیشه عدم جدایی دین و سیاست از یکدیگر است که منبعت از یکپارچه و جدایی‌ناپذیر دانستن باور به توحید، عقلانیت، وحی، علم و عدالت است. در جریان‌های افراطی اسلام

۱۵ - وجود نوگرایی در الگو به لحاظ وجود عناصر جدید در بخش‌های رسالت، افق و تدابیر و همچنین نوآوری به لحاظ مفهومی و ارتباط بخشی میان عناصر در هر یک، موضوع مهم و مکمل این مباحث است که لازم است در نوشتاری جداگانه مورد بحث و تحلیل قرار گیرد.

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

آمریکایی، مانند طالبان و داعش، که با شعار ایجاد حکومت اسلامی بروز و ظهور یافتند، علاوه بر عدم یکپارچگی میان بن‌مایه‌ها، باور به عقلانیت، انسان، علم، عدالت، صدق و سلم نیز حذف شده یا بیرنگ شده هستند.

۶ نتیجه‌گیری

برای آنکه الگوی پایه پیشرفت اسلامی ایرانی ظرفیت‌های لازم برای تحوّل فرد و جامعه و ورود به مسیر پیشرفت کشور را فراهم نماید نیازمند ترسیم یک هندسه یا ساخت کلی منسجم و جهت‌دار است که بتواند با تقویت نقش و ارتباط و وابستگی ساختارمند محتوا و اجزاء مختلف آن (مبانی، آرمان‌ها، رسالت، افق و تدابیر) و عناصر ارزشمند و دقیقی که در هر یک منظور شده است، ذهنیت نوگرا و تحوّل‌زای روشنی را در منظر مخاطبان مختلف آن بوجود آورد. این هندسه یا ساخت باید بتواند بستر نوآورانه‌ای برای حرکت و تحوّل کلی پیش روی جامعه برای یک بازه زمانی ۵۰ ساله را بصورت مستدل و منطقی بوجود آورد به‌گونه‌ای که درستی و ارزشمندی آن را تا حدّ زیادی منطقیاً دریافت کرده و وجدان کنند و در نتیجه با دغدغه‌مندی، مشتاق تحقّق آن شوند. این هندسه باید بتواند تصویری کلی از چارچوب‌های «زیست مطلوب آینده» را در مقایسه با الگوهای زیست موجود بشری تبیین و القاء کند و زمینه‌سازی لازم برای دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را فراهم سازد. عناصر و مشخصه‌های الگوی پایه نه تنها باید ترسیم و ایجاد «زیست مطلوب آینده» را پشتیبانی کنند بلکه بتوانند عناصر و عوامل آسیب‌زا و خسارت-آفرین موجود در وضعیت کشور و همچنین نقاط قوت و عناصر استحکام‌بخش و پیشران جامعه را در نسبت با عناصر پیشرفت و تحوّل صحیح مورد نظر الگوی پایه و در مقایسه با الگوهای رایج جهانی معرفی و مشخص کنند. التزام به فرآیند توسعه و پیشرفت و تحوّل منبعت از آن که مبتنی بر سه اصل: ۱) شناخت و فهم اندیشه محوری و اساسی و بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز آن، ۲) تولید و تبیین اندیشه‌های تفصیلی بر اساس اندیشه محوری و ۳) نهادسازی برای تحقّق اندیشه‌های محوری و تفصیلی در عرصه عمل اجتماعی می‌باشد، الگوی مفهومی و هندسه مناسبی را برای الگوی پایه و محتوای آن فراهم می‌سازد. با احصاء بن‌مایه‌های فرهنگ ساز اسلام که شامل ۱۰ باور اساسی عقل-باوری، توحیدباوری، وحی‌باوری انسان‌باوری، صدق‌باوری، علم‌باوری، حق‌باوری، عدل‌باوری، عهدباوری و سلم‌باوری است، اندیشه محوری پیشرفت به عنوان زیربنای اندیشه‌های تفصیلی مشخص می‌شود. این ۱۰ باور در عین استقلال، از یکدیگر جداناپذیر هستند. این بن‌مایه‌ها قابلیت ایجاد عناصر عمومی تمدن را دارا هستند و در نتیجه، فرهنگ منبعت از آنها قابلیت تمدن‌زایی و ایجاد تمدن نوین اسلامی را خواهد داشت. در تولید و ارزیابی اندیشه‌های تفصیلی باید مجموع این باورها بصورت هم‌زمان مد نظر قرار گیرند. وجه مهم نوآوری و تحوّل‌زایی الگوی پایه معلول نوگرایی تعبیر و ارزش‌گذاری عناصر پایه و همچنین در نوگرایی چیدمان و ارتباط‌بخشی میان عناصر آن در ارتباط با اندیشه‌های تفصیلی و نهادسازی مرتبط با آن است.

بررسی محتوای مندرج در متن سند الگوی پایه بیانگر عدم توجه لازم به جایگاه و همچنین محتوا و نقش اثرگذار بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز می‌باشد. برای بسترسازی تحوّل به سوی پیشرفت لازم است بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز اسلام به عنوان عناصر مبنایی و بنیانی مشترک در حیات اندیشه و اخلاق و عمل فرد و اجتماع شناخته شوند و پابندی به آنها به یک اصل پذیرفته شده اجتماعی تبدیل گردد. توسعه مفهومی و محتوایی این بن‌مایه‌ها و تعمیق و گسترش آنها که در بستر اندیشه‌های تفصیلی به نحوه نگاه به زندگی و جامعه و زیستن انسان معنی و مفهوم می‌بخشند در ایجاد و بازسازی و نوسازی نهادها و ساختارهایی که در جامعه شکل گرفته یا باید شکل بگیرند و توسعه یابند وجه عملی می‌یابد و به پایه‌ریزی نظامات مختلف اداره زندگی فرد و جامعه شکل می‌بخشد. الگوی پایه پیشرفت به دلیل اینکه مفاد و محتوای آن در یک هندسه ساختارمند و مدل مفهومی، آنگونه که در این مقاله مطرح گردید، ارائه نشده است در هدایت اندیشه و بینش و انگیزه افراد و جامعه به سوی تحوّل نوآورانه‌ای که برای زیستن مطلوب در نظر

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

دارد، انرژی و انگیزش لازم را ایجاد نمی‌کند. تداخل میان بن‌مایه‌ها و اعتقادات و بینش‌ها و نگرش‌ها، عدم ارائه ربط منطقی و مفهومی که میان این موضوعات وجود دارد، عدم پرداختن روشن به اهمیت و ضرورت نهادسازی و ارتباط آن با اندیشه‌های محوری و تفصیلی، موجب گردیده است تا از اثربخشی الگوی پایه در ارائه راه‌های برون‌رفت از وضع موجود برای اصلاحگری و تحول مطلوب کاسته شود. تقسیم‌بندی بخش مبانی در الگوی پایه به دو بخش «مبانی پایه (بنیادین)» - که شامل بن‌مایه‌های فرهنگ‌ساز می‌شود و بخش «مبانی شناختی/معرفت‌شناسی» - که محتوای فعلی بخش مبانی را شامل می‌شود - می‌تواند امکان اصلاح محتوایی و ساختاری لازم را با کمترین تغییر ایجاد کند.

منابع و مآخذ

- عظیمی، حسین. ۱۳۹۱، "اقتصاد ایران: توسعه، برنامه ریزی، سیاست و فرهنگ"، تهران، نشر نی
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۶، "ترجمه و تفسیر نهج البلاغه"، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- فرهمند، حمیدرضا، ۱۳۹۷، «الگوی مفهومی پیشرفت فرهنگ بنیان و نسبت آن با الگوی پایه»، مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی.
- امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۵۷، "صحیفه امام ره"، ج ۵.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۷ "ترجمه تفسیر المیزان"، ج ۱ و ج ۱۳، نرم افزار نور ۳، مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری.

پیوست ۱

جدول ۱- نسبت و نحوه حضور بن‌مایه های فرهنگ‌ساز در گزاره‌های الگوی پایه پیشرفت اسلامی ایرانی

گام مدل	بن‌مایه فرهنگ‌ساز	گزاره نظیر در الگوی پایه	جایگاه
۱) اندیشه محوری (اصلی)	بطل باوری	اصول ارزش‌ها از طریق عقل و فطرت، و تفصیل آن از طریق کتاب و سنت قابل کشف است.	مبانی ارزش‌شناختی
		خردورزی و تمسک به دانش بشری و تجارب عقلایی، مورد تأکید اسلام است	مبانی دین‌شناختی
		تفکر و عقلانیت	آرمان‌ها
	توحید باوری	خدا محوری و توحید، اساس و محور بنیادین حیات فردی و اجتماعی مؤمنان است.	مبانی خداشناسی
		الله معبود یکتا، علیم، حکیم، غنی، رب العالمین، رحمن، رحیم، هادی، شارع، تنها مالک و حاکم مطلق هستی است	مبانی خداشناسی
		خداوند عادل در تکوین، تشریح و سزادهی است؛ واسع، جبران‌کننده، روزی‌دهنده مخلوقات، اجابت‌کننده دعاها و حاجت‌ها است؛ ولی مؤمنان، یاور مجاهدان راه خدا، حامی مظلومان، انتقام‌گیرنده از ظالمان و وفاکننده به وعده خویش است.	مبانی خداشناسی
		جهان با عوالم غیب و شهودش، سرشت توحیدی دارد و مراتب روحانی، مادی، دنیوی و اخروی‌اش، پیوسته در مسیر تکامل و تعالی به سوی خداوند است.	مبانی جهان‌شناسی
	انسان باوری	ایمان به غیب	آرمان‌ها
		جهان محل عمل و آزمایش و بستر تکامل و تعالی و یا سقوط معنوی اختیاری انسان است و بر اساس سنت‌های الهی به کردارهای آدمیان واکنش نشان می‌دهد.	مبانی خداشناسی
		خداوند جهان مادی را در خدمت انسان که امانتدار و آبادکننده آن است، قرار داده که در صورت بهره‌برداری کارآمد و عادلانه، تأمین‌کننده نیازهای او است.	مبانی خداشناسی
هدف از آفرینش انسان، معرفت و عبادت پروردگار و در پرتو آن، دستیابی به مقام قرب و خلیفه‌اللهی است		مبانی انسان‌شناختی	
حقیقت آدمی، مرکب از ابعاد فطری و طبیعی و ساحات جسمانی و روحانی است.		مبانی انسان‌شناختی	

هشتمین کنگره‌س الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

مبانی انسان‌شناختی	بعد فطری او که ناشی از نفخه‌ی الهی است منشأ کرامت ذاتی و نیز برخوردارگی از اوصاف خداپرستی، دین‌ورزی، کمال‌گرایی، حقیقت‌جویی، خیرخواهی، زیبایی‌گرایی، عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی و دیگر ارزش‌های متعالی است. چنان‌که بعد طبیعی او منشأ دیگر اوصاف و نیازهای مادی گوناگون است. انسان در کشاکش مقتضیات این دو دسته صفات و نیازها و تحقق معقول و متعادل آن‌ها به کمالات اکتسابی دست می‌یابد.		
مبانی انسان‌شناختی	انسان دارای کمال و سعادت اختیاری است که در صورت انتخاب‌های صحیح و در چارچوب تمسک به هدایت الهی و رشد عقلانی می‌تواند به مرتبه نهایی آن واصل شود.		
مبانی انسان‌شناختی	حیات انسان پس از مرگ تداوم می‌یابد و چگونگی حیات اخروی مبتنی بر باور، بینش، منش، اخلاق، کنش و رفتار آدمیان در زندگی دنیوی است.		
مبانی انسان‌شناختی	انسان دارای حقوقی از جمله حق حیات معقول، آگاهی، زیست معنوی و اخلاقی، دینداری، آزادی توأم با مسئولیت، تعیین سرنوشت و برخوردارگی از دادرسی عادلانه است.		
مبانی انسان‌شناختی	انسان موجودی اجتماعی است و تأمین بسیاری از نیازها و شکوفایی استعدادهای خود را در بستر تعامل و مشارکت جمعی جستجو می‌کند.		
مبانی جامعه‌شناختی	جامعه به‌عنوان بستر تعامل و مشارکت در جهت تأمین انواع نیازها و شکوفایی استعدادها، نافی هویت فردی، اختیار و مسئولیت اعضا نیست ولی می‌تواند به بینش، گرایش، منش، توانش و کنش ارادی آن‌ها جهت دهد		
آرمان‌ها	آزادی مسئولانه		
مبانی دین‌شناختی	دین، دستگاه جامع معرفتی - معیشتی است که از سوی خداوند متعال برای تأمین کمال و سعادت دنیوی و اخروی آدمیان نازل شده است.		وحی‌باوری
مبانی دین‌شناختی	دین کامل، جهان‌شمول و نهایی، اسلام است که بر نبی خاتم(ص) نازل و توسط آن حضرت ابلاغ و تفصیلات آن در سنت پیامبر و اهل بیت(ع) بیان شده است.		
مبانی دین‌شناختی	اسلام با نظام هستی و سرشت انسان، هماهنگی دارد و نقش بدیل‌ناپذیری در تأمین نیازهای نظری و عملی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی ایفا می‌کند.		
مبانی دین‌شناختی	وحی، مایه شکوفایی عقل محسوب می‌شود.		
آرمان‌ها	ایمان به غیب		
آرمان‌ها	صداقت	صدق باوری	
آرمان‌ها	معرفت به حقایق	علم‌باوری	
آرمان‌ها	آزادی مسئولانه	حقیقت‌باوری	
آرمان‌ها	مسئولیت‌پذیری		
آرمان‌ها	استقلال،		
آرمان‌ها	تعاون		
آرمان‌ها	بهره‌برداری کارآمد و عادلانه از طبیعت،	عدل باوری	
آرمان‌ها	عدالت همه‌جانبه،		

هشتمین کنگره‌س الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشران ها، چالش ها و الزامات تحقق؛ بیت و دوم و سوم خردادماه ۱۳۹۸

آرمان‌ها	نیل به کفاف.	
آرمان‌ها	فراوانی	
آرمان‌ها	انضباط اجتماعی و قانون‌مداری	باوری عهد
آرمان‌ها	مدارا و همزیستی با هم‌نوعان،	سلسله باوری
آرمان‌ها	رحمت و اخوت با مسلمانان،	
آرمان‌ها	مقابله مقتدرانه با دشمنان،	
آرمان‌ها	امنیت	